

پاسخ نقد

بسمه تعالی

نقد هر نوشتار نشر یافته بشکل عمومی، حق خواننده است. هر نقدی را، با تاکید بر «هر» و صرفنظر از ناقد، زمان (مانند دیر هنگامی)، زبان، انگیزه و شیوه آن، هدیه‌یی ارجمند می‌انگارم و ناقد را بسبب اهمیت دادن به نوشتارم شایسته قدردانی میدانم. اگر چه در این نقد مواضع رخنه، خلل و درآمیختگی مفاهیم وجود دارد اما مرا شیوه آن است که از نقدهای درست بهره‌گیرم و در فرصت بازانگاری اندیشه‌هایم، آنها را بکار ببرم و داوری منصفانه و حقیقت‌جویانه را به خواننده فرهیخته آن نشریه علمی و ارزشمند وانهم. بنابراین، به یادآوری چند نکته بسنده میکنم:

۱. مقاله اینجانب بسبب کوتاهی و اجمال، استعداد تفسیر ناروا و برداشت خلاف مراد نویسنده را دارد و لذا ناقد محترم را بسبب تفسیر خلاف با مقصود نویسنده سرزنش نمیکنم.
۲. ناقد محترم مدعی است که مدعای نویسنده و مدعای ملاصدرا در مسئله مورد بحث یکسان است در حالیکه چنین نیست، زیرا اولاً به تشویش در بیان ملاصدرا، خود نویسنده مقاله نیز اشاره کرده است و بین دو مدعای ملاصدرا که بترتیب آنها را بیان محکم و بیان متشابه نامیده است، تمایز نهاده است. بر اساس بیان محکم ملاصدرا قاعده «الواحد» فقط در الهیات بمعنای خاص کاربرد دارد اما استفاده ملاصدرا از قاعده در طبیعیات جزء مشتبهات در بیان وی است که از ابن سینا و دیگران متأثر است. نویسنده با پذیرفتن بیان محکم ملاصدرا آن را بازسازی کرده است؛ بر این مبنا که مراد از واحد در قاعده الواحد، واحد حقیقی من حیث هو واحد است (با اشاره به توضیح طوسی) اما مرز دیدگاه این نویسنده با حکمای سلف، کاربرد قاعده است نه محتوای قاعده. یعنی بر آنم که در مسائل طبیعی، منطقی و ... بدست آوردن امری که واحد حق عاری از هرگونه کثرت است، دشوار و بلکه ناممکن است. لازمه سخن اینست که اگرچه مفاد وسیع است اما کاربرد محدود به واحد حق است. پس خلطی بین واحد حقیقی و واحد حق صورت نگرفته است.

۳. بر این اساس، نقد دیگر ناقد محترم هم پاسخ خود را می‌یابد و آن اینکه چرا نویسنده به نقد سوم سبزواری بر بیان ملاصدرا نپرداخته است و ناقد بر این گمان است که نقد سبزواری نقض یا پاسخ دیدگاه نویسنده است. ماحصل نقد سبزواری اینست که در واحدهایی که جهات عدیده دارند اگر قید وحدت حیثیت اعتبار شود، میتوان قاعده‌الواحد را بکار بست زیرا واحد از حیث جهت واحد و بسیطش جز یک معلول ندارد! نویسنده، منکر کلام سبزواری نیست ولی همانطور که در مقام کاربرد قاعده بیان شد بدست آوردن جهت بسیط و واحد در مسائل طبیعی و... امری دشوار و بلکه ناممکن است. بهمین دلیل کاربرد قاعده تنها به مسائل الهیات بالمعنی الاخص تقلیل می‌یابد.

۴. نقد دیگر ناقد محترم خلط بین اصل و عکس قاعده‌الواحد و همچنین خلط بین واحد حقیقی و حق در مقاله است. در مقاله، عنوان قاعده‌الواحد اعم از اصل و عکس آن بکار رفته است و لذا بمنظور رعایت اجمال، از عنوان عام قاعده‌الواحد بعنوان امر لا بشرط استفاده شده که اصل و عکس قاعده را در برگیرد. اما در مورد خلط واحد حقیقی و حق ذکر این نکته لازم است که نویسنده در دو جای از مقاله (در چکیده و انتهای مقاله) بدین مسئله تصریح کرده است که مفاد قاعده‌الواحد، واحد حقیقی بطور عام است ولی در مقام کاربرد، این قاعده به واحد حقیقی عاری از هرگونه جهت تقلیل می‌یابد که مراد، همان واحد حق است.

۵. انتقاد دیگر ناقد محترم این است که «انتزاع مفهوم واحد از مصادیق کثیر» که در مقاله بعنوان یکی از کاربردهای قاعده‌الواحد مطرح شده ارتباطی به این قاعده نداشته و بحث مفصلی را در این باب مطرح ساخته‌اند. بیان این نکته لازم است که نویسنده مقاله در صدد صحت و سقم کاربردهای قاعده‌الواحد در مسائل یاد شده نبوده است و تنها به فهرستبندی مسائلی که حکما در آنها از قاعده‌الواحد استفاده کرده‌اند، پرداخته است. در ضمن، باید به این نکته توجه میشد که طبق نظر نویسنده استفاده از قاعده‌الواحد در این مسئله نابجاست زیرا باور نویسنده در این مقاله بر آن است که قاعده‌الواحد جز در مسائل الهیات بالمعنی الاخص کاربرد ندارد.

۶. ناقد محترم از تبیین چرایی جهات کثیره خودداری کرده است. این امر رایجی نزد بسیاری از مؤلفان است. تحلیل فلسفی از چرایی پیدایش هرگونه کثرتی از جمله جهات کثیره در همه‌مراتب فیض و صدور لازم است. بهمین سبب، گره قاعده‌الواحد با کثرت در جهات گشودنی نیست. توجه به همین امر مشکله‌کاربرد قاعده‌الواحد را بخوبی نشان میدهد.

با آرزوی کامیابی
احد فرامرز قراملکی